



فهرست

۲.....	خلاصه جلسه قبل
۲.....	اقسام مقدمه عادیه
۳.....	عقلی بودن همه مقدمات
۳.....	معانی مقدمه عقلیه
۴.....	تقسیم سوم مقدمه: تعیینی و تخییری
۴.....	مقدمه تعیینی
۴.....	مقدمه تخییری
۵.....	نتیجه تقسیم مقدمه به تعیینی و تخییری
۵.....	ثمره واحد یا متعدّد بودن مقدمه
۵.....	نکته اول: تعیین بعضی از مقدمات
۵.....	نکته دوم: امکان تحول مقدمات
۶.....	تقسیم چهارم مقدمه: صحت، وجود، وجوب و علم
۶.....	مقدمه وجود
۶.....	مقدمه صحت
۶.....	مقدمه وجوب
۷.....	مقدمه علمیه
۸.....	مقدمه کمال
۸.....	خروج مقدمه وجوب از بحث
۹.....	داخل بودن مقدمه صحت



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

در مقدمه پنجم بیان شد که چند تقسیم در باب مقدمه واجب دارد. یک تقسیم، تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی بود که بیان شد.

تقسیم دوم، تقسیم مقدمه به عقلیه، شرعیه و عادیه بود که مرحوم آخوند این طور بیان کردند: مقدمه عقلیه آن است که توقّفش عقلی است و مقدمه شرعیه آن است که اگر تصریح شارع نبود، توقّف وجود نداشت و با تصرّف شارع این توقّف وجود دارد. مقدمه عادیه نیز آن بود که عقل و شرع حکم به توقّف واجب بر امری نمی‌کنند بلکه توقّف عرفی و عادی است.

ایشان فرمودند که در حقیقت مقدمه در هر سه صورت عقلی است؛ به عبارت دیگر آن چیزی که به توقّف واجب بر مقدمه حکم می‌کند، عقل است.

در صورت عقلی بودن مقدمه، توقّف روشن است؛ زیرا وقتی امر می‌کند که حج برو باید این مسافت طی شود و بدون طی این مسافت معقول نیست. در مقدمه شرعیه بعد از اینکه شارع کشف از واقع مقدمه می‌کند، توقّف عقلی می‌شود و عقل می‌گوید که بدون آن، ذی‌المقدمه محقق نمی‌شود.

## اقسام مقدمه عادیه

مقدمه عادیه بر دو قسم بود: یک قسم این بود که توقّف واقعی حقیقی در مقام عمل ندارد ولی متداول این است که این طور انجام می‌شود: مثلاً یک روحانی که می‌خواهد برای تدریس بیاید، متوقف بر این است که لباس روحانی بپوشد و این طور متداول است ولی توقّف آن واقعی و حقیقی نیست و می‌تواند بدون لباس بیاید. این صورت وارد بحث ما نیست و قطعاً نه وجوب عقلی دارد و نه وجوب شرعی.

قسم دوم مقدمه عادیه این است که مثلاً برای پشت‌بام رفتن، نیاز به پلکان و نردبان است؛ ولی بالای بام بودن در هر حال توقّف عقلی بر نردبان ندارد. ممکن است در اعصار دیگر، راه و روش دیگر پیدا شود ولی در این شرایط واقعاً توقّف بر آن‌ها دارد. در این صورت نیز مرحوم صاحب کفایه عقیده دارند توقّف عقلی است.



## عقلی بودن همه مقدمات

مرحوم آخوند تفاوت این سه را نفی نمی‌کند و اسم این سه را نیز جدا قرار داده‌اند؛ برای اینکه اگر شارع نگوید: صلّ متطهراً، توقّف نماز بر طهارت را نمی‌شود فهمید؛ اما وقتی که امر می‌کند به پشت‌بام برو، عقل می‌فهمد که باید نردبان گذاشته شود، بدون اینکه شارع قیدی اضافه کند. در حج نیز عقل می‌فهمد که باید مسافت را طی کند. بعضی از علماء از این مسئله عبور کرده‌اند و گفته‌اند: بحث واضحی است؛ اما به نظر می‌آید نکته درستی که در ذهن مرحوم آخوند وجود داشته این بوده که در بحث مقدمه واجب، عقل می‌گوید: این واجب است، آیا شرع نیز این را می‌گوید یا خیر؟

## معانی مقدمه عقلیه

یک بحث نظری و انتزاعی را مرحوم آخوند نیاورده‌اند. بحثی که با مبحث اصلی ارتباط دارد و مانند نخ تسبیح تمام موارد را جمع می‌کند. بحث این است که اگر بخواهیم یک تحلیل دقیقی ارائه دهیم باید بگوییم: مقدمه عقلیه دو معنا دارد:

- ۱: معنایی در مقابل شرعیه و عادیه که در این معنا ما تفاوت‌ها را قبول داریم.
  - ۲: معنایی عام که در تمام این‌ها وجود دارد. این معنای عام محل نزاع است نه مقدمه عقلیه به معنای خاص. نکته اصلی مرحوم آخوند این است و در بحث مقدمه، مقصود ما مقدمه عقلیه به معنای عام است که همه مقدمات را در بر می‌گیرد؛ یعنی توقّف عقلی باید باشد تا وارد بحث شد و با این معنا مشکل حل می‌شود.
- سؤال:؟؟؟

جواب: اگر معنای عام بگوییم همه را شامل می‌شود ولی معنای خاص همه را شامل نمی‌شود. عقل می‌فهمد که طی مسافت لازم است ولی گاهی که شارع نگفته است: صلّ متطهراً و فقط گفته که نماز بخوان، توقّفی ندارد بر اینکه باید وضو بگیرد ولی چون خود شارع قید متطهراً را در امرش اخذ کرد، عقل می‌گوید توقّف دارد و این استلزام قطعی و عقلی است.



## تقسیم سوم مقدمه: تعیینی و تخییری

یک تقسیم دیگری را ما به این بحث اضافه می‌کنیم که در کفایه مستقل نیامده است و بهتر است که به آن اشاره‌ای شود، چون با مسئله قبل مرتبط است.

### مقدمه تعیینی

مقدمه واجب که ذی‌المقدمه بر آن توقّف عقلی به معنای عام دارد، گاهی مقدمیت تعیینی دارد و گاهی مقدمیت تخییری. سرّ آن این است که گاهی تکلیفی که مورد امر قرار گرفته و متوجه شخص است، متوقف بر یک مقدمه واحده‌ای است که باید آورده شود تا آن متحقق شود؛ مثلاً در یک شرایطی قرار گرفته که فقط نردبان وجود دارد و برای عمل کردن به تکلیف فقط می‌تواند از نردبان استفاده کند و یا می‌خواهد غریقی را نجات دهد و راهش فقط این است که لباس غواصی بپوشد. این مقدمه منحصره می‌شود و حالت تعیینی پیدا می‌کند؛ چون فقط با همین است که ذی‌المقدمه را می‌شود انجام داد.

### مقدمه تخییری

حالت دوم مقدمه، تخییری است و منحصره نیست؛ مثلاً جایی که برای پشت‌بام رفتن هم آسانسور وجود دارد و هم پله و هم نردبان. در این صورت تکلیف عقلی، روی جامع این‌ها می‌آید و جامع نیز آن چیزی است که شمارا به پشت‌بام می‌رساند و این، چند مصداق دارد.

عقل می‌گوید جامع مشترک بین این‌ها را بیاور و این تخییر است و مکلف به انتخاب خود یکی از این‌ها را باید بیاورد و وقتی که عمل کرد تعیین پیدا می‌کند. این همان وجوب تخییری شرعی و یا وجوب کفایی است.

در وجوب تخییری که می‌گوید: یا نماز جمعه را بخوان و یا نماز ظهر را؛ وقتی یکی را انجام داد، همان منجز و نهایی می‌شود اما تا قبل از انجام، تکلیف روی هیچ‌کدام معین نیست.



## نتیجه تقسیم مقدمه به تعینی و تخییری

در آنجا که مقدمه معیناً مقدمیت دارد، وجوب عقلی تعینی می‌شود اما درجایی که مقدمه منحصر نیست و طرق مختلفی دارد در آنجا وجوب عقلی تخییری می‌شود و تخییر آن یا روی جامع است و یا از همان ابتدا روی افراد می‌آید که نیازی به دقت بیشتری دارد.

## ثمره واحد یا متعدد بودن مقدمه

اگر مقدمه متعدد و تخییری باشد و یکی از آن‌ها با تکلیف دیگری مزاحم پیدا کند، در این صورت وجوب عقلی از آن برداشته می‌شود؛ مثلاً اگر فلان راه را برود، او را به مقصد می‌رساند ولی منع دیگری دارد و عقل می‌گوید: آن را کنار بگذار و این راه را برو. در اینجا چند نکته مهم را بیان می‌کنیم:

## نکته اول: تعین بعضی از مقدمات

توقف عقلی در تمام اطراف مقدمه تخییری یا مقدمات متعدده‌ای که یکی از آن‌ها کافی است وجود دارد؛ اما اگر همه این مقدمات با تکلیف دیگری مزاحم پیدا کند؛ مثلاً اگر همه این مقدمات را بخواهد انجام دهد موجب آزار به دیگری است ولی اگر بعضی از آن‌ها آزار به دیگری می‌رساند، در این صورت مزاحم نیست و این بعض، تعین پیدا می‌کند. این نکته آثار مهمی نیز در بحث‌های آینده دارد.

سؤال:؟؟؟

ج: مزاحم از اول بوده است و یا بعداً برداشته می‌شود و این تفاسیر را باید جای دیگر بررسی کرد.

## نکته دوم: امکان تحول مقدمات

در گذر زمان ممکن است مقدمات، تفاوت پیدا کنند؛ مثلاً یک زمانی مقدمه حج رفتن، طی مسافت از طریق شتر و اسب بوده و بعداً ماشین و سپس هواپیما جایگزین شده است و ممکن است بعداً چیز دیگری جایگزین شود. لذا



مقدمه ممکن است یک زمانی تعیینی باشد و بعداً تخییری شود و ممکن است برعکس شود. شرایط روزگار تأثیرگذار است و ممکن است برای چیزی مقدمه‌ای وجود نداشته باشد چون کشف نشده است اما بعداً کشف شود.

## تقسیم چهارم مقدمه: صحت، وجود، وجوب و علم

چهارمین تقسیمی که در کفایه به عنوان تقسیم سوم آمده، این است که مقدمه را به چهار بخش تقسیم می‌کنند: مقدمه صحت، وجود، وجوب و علمیه.

ابتدای معنای این چهار مقدمه ذکر شود تا معلوم شود که کدام یک از این‌ها مشمول بحث است.

### مقدمه وجود

مقدماتی که تا الآن بیان شده است و تحقق ذی‌المقدمه متوقف بر آن است؛ مثلاً تحقق «کُنْ عَلَى السُّطْحِ» متوقف بر این است که مسیر طی شود و یا امر به جهاد، متوقف بر این است که ابزار و سلاح آماده کند و بیرون رود و وارد معرکه شود. این قدر متیقن از بحث مقدمه واجب است و درواقع این قسم، تقسیم به عقلیه، شرعیه و عادیه می‌شود.

### مقدمه صحت

مقدمه صحت این است که گاهی اصل تکلیف می‌تواند وجود پیدا کند ولو مقدمه نباشد؛ مثل نماز که اصل آن اگر بدون وضو هم خوانده شود، درست است ولی نماز متطهر نیست. لذا طهارت شرط صحت نماز می‌شود؛ اما «کُنْ عَلَى السُّطْحِ» بدون طی مسافت محقق نمی‌شود.

### مقدمه وجوب

قسم سوم، مقدمه وجوب است؛ یعنی بدون آن تکلیف اصلاً پیدا نمی‌شود؛ مانند استطاعت برای حج که اگر استطاعت نباشد وجوبی برای حج نیست. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ فَلَيْسَ الْحُجُّ بِوَجِبٍ.



## مقدمه علمیه

قسم چهارم مقدمه علمیه است که گاهی «مقدمه العلم بالتکلیف» گفته می‌شود. مقصود از آن این است که تحقق تکلیف به این مقدمه وابسته نیست ولی شرایطی پیش آمده که علم به امثال و علم به خروج از عهده تکلیف، متوقف بر این مقدمه است.

مثلاً کسی در بیابان نمی‌تواند قبله را تشخیص دهد و باید به چهار طرف، نماز بخواند. به چهار طرف نماز خواندن، مقدمه برای اطمینان به حصول تکلیف است و إلا تکلیف روبه قبله بودن است. بین این چهار صورت، یکی تکلیف است و بقیه فقط مقدمه است برای اینکه اطمینان پیدا کند و اگر بداند قبله کدام طرف است، آن سه تأثیری ندارد. مثل پله بالا رفتن و تهیه سلاح برای قتال نیست که اصل تکلیف بر وجود آن‌ها مترتب است.

مثال دیگر مقدمه علمی درجایی است که صورت و دست را الی المرفق باید بشوید. در اینجا باید کمی بالاتر را نیز بشوید تا مطمئن شود مرفق شسته شده است. شستن الی المرفق و الی الاصابع متوقف بر این نیست که کمی بالاتر را نیز باید شست بلکه برای این است که چون دقیق نمی‌تواند مرز را مشخص کند، برای اطمینان از ادای تکلیف، کمی بالاتر نیز باید شسته شود.

سؤال:؟؟؟

ج: تمام جاهایی که باید احتیاط شود مقدمه علمیه است و کسی که می‌گوید: موقع شک در وجوب نماز ظهر یا نماز جمعه، هردو را بیاور، این از مقدمات علمیه است. اتیان هر دو برای علم به تکلیف است. یا مثلاً نمی‌داند این نجس است و یا یکی دیگر، لذا از هر دو اجتناب می‌کند.

سؤال:؟؟؟

جواب: بله یعنی عقل می‌گوید: واجب است احتیاط کنی و شرع نیز می‌گوید: درجایی که عقل دستور داده است، ارشاد می‌شود؛ اما شارع می‌تواند فراتر از حکم عقل بازهم تکلیف به احتیاط کند. گویا اخباری‌ها این نظر را گفته‌اند.



## مقدمه کمال

بر این چهار مقدمه چند چیز دیگر نیز می‌توان افزود. ایشان مقدمه صحت را جدا کرده و مقدمه کمال را اضافه کردند. مقدمه کمال درجایی است که چیزهایی، مقدمه کمال یک عمل و اجزاء و شرایط مقوم آن باشند؛ مثلاً نماز که ده جزء واجب دارد، اجزائی نیز به‌عنوان مستحبات دارد که کمال برای نماز است.

همچنین مقدمات اصل تکلیف نیز داریم تا آن تکلیف به‌طور کامل ادا شود؛ مثلاً کمال نماز به این است که با لباس‌های نظیف و معطر باشد. لذا تهیه عطر و نظیف، مقدمه کمال برای طهارت نماز است. ذکر نشدن مقدمه کمال برای این است که این مقدمه، مستحب است زیرا کمال شیء اگر واجب باشد، مقدمه وجودی می‌شود و اگر استحباب داشته باشد از مقدمات واجب بیرون می‌رود و جز مقدمات مستحب می‌شود.

سؤال؟؟؟

جواب: خیر، مقدمه کمال است. جزء مقدمات مستحب می‌شود ولی توجه به این است که کمال این واجب است.

سؤال؟؟؟

جواب: بحث مقدمه واجب همین است و باید بررسی کرد که آیا می‌شود به این شرعی گفته شود یا خیر؟

سؤال: ما درجایی می‌فهمیم که این کار باعث کمال واجب می‌شود.

ج: کمال این شیء واجب نیست بلکه مستحب است و اینکه آیا شرعاً نیز مستحب است یا نه؟ باید این نکته بررسی شود که آیا مقدمه مستحب، مستحب است یا نه؟ در تکمله مرحوم آخوند آورده شده است و بعداً بیان خواهد شد.

## خروج مقدمه وجوب از بحث

مقدمه وجوب یعنی اینکه اگر فلان اتفاق افتاد تکلیف می‌آید و تکلیف مشروط به آن مقدمه است؛ اما بحث ما در این بود که تکلیف نسبت به امری آمده و برای عمل به آن باید این کارها را انجام داد. لذا مقدمه وجوب ربطی به بحث ما ندارد.





بعضی از مقدمات وجوب، شرایط عامه هستند؛ مثل بلوغ و عقل که مقدمات تکلیف هستند ولی واجب نیستند بلکه این‌ها مقدمات وجوب هستند؛ یعنی اگر این‌ها بودند تکلیف می‌آید. لذا نمی‌شود گفت: آیا این‌ها واجب هستند یا خیر؟ حتماً واجب نیستند برای اینکه هر وقت که بیایند تکلیف نیز می‌آید.

## داخل بودن مقدمه صحت

مقدمه صحت تا حدود زیادی به مقدمه وجود برمی‌گردد. مولا از ما تکلیف تمام و کامل می‌خواهد. حال گاهی این مقدمه، مقدمه اصل وجود تکلیف است و گاهی مقدمه این است که شرایط آن کامل شود. این دو مقدمه از لحاظ صحت و وجود تفاوت دارند؛ مثلاً در پله بالا رفتن، اصل بالای سطح بودن محقق نمی‌شود ولی اگر بدون وضو نماز خوانده شده است، صدق اصل عنوان می‌کند اگرچه عنوان تامی که من به آن مکلف هستم محقق نشده است.

بنابراین از لحاظ صحت و وجود تفاوت دارند؛ اما از لحاظ بحث ما تفاوتی ندارند؛ زیرا مقدمه صحت نیز به مقدمه وجود برمی‌گردد و مکلف به، متوقف بر این مقدمات است و این مقدمات چه در اصل عنوان دخیل باشند و چه در صحت آن. ربطی به صحیح و اعم ندارد؛ زیرا ما مکلف به تکلیف صحیح هستیم. لذا صحت و وجود در تحلیل، باهم تفاوت دارند ولی در واقع مقدمه صحت، وجود تام مکلف به است.